

ناگفته‌هایی از مزرعه قدیمی «حلوائی» که امروزه بخشی از شهر مشهد است

روستای قنات‌های خشک شده



عکس اول دوم از امروز حلوائی که همچنان حال‌وهوای روستایی دارد. عکس سوم از آرامستان حلوایی که در نوع خود یکی از بزرگ‌ترین آرامستان‌های روستایی در خراسان رضوی است.

مرضیه ترابی| ابوالحسن بن محمدامین گلستانه در کتاب بسیار مهم «مجمال‌التواریخ» که به شرح رویداد‌های ۲۵ساله بعد از کشته شدن نادرشاه پرداخته‌است، به‌هجوم سپاهیان احمدشاه‌دزانی بااستعداد ۱۲هزار نفر، در حدود سال ۱۱۸۳قمری/ ۱۱۴۸خورشیدی، به شهر مشهد اشاره می‌کند: شهری که در آن زمان، تحت حاکمیت شاهرخ (نواده نایبانی نادرشاه) بود. گزارش گلستانه را از نبرد «نصرا... میرزا»، سردار شاهرخ، با لشکر افغان‌ها که مصداق یک نبرد پارتیزانی تمام‌عیار

است، احتمالاً باید قدیمی‌ترین سندی بدانیم که در آن، نامی از مزرعه «حلوائی» به میان آمده است: «از آن جانب احمدشاه [دزانی] از مقام جام ولنگر کوچیده و طی مراحل نموده، به‌محل موسوم به حلوائی که نزدیک مشهد است، مضرب خیام نموده، حکم به ساختن سنگر نمود... و حضرت شاهرخی از فساد ضمیر شاه دزانی مطلع شده، که‌مصمم بر گرفتن شهر است و تا شهر مفتوح نشود، از آنجا حرکت نخواهد کرد. به‌نصرا... میرزا حکم فرمود که دروازه‌ها را خاک‌ریز کرده، یک دروازه را برای

رفت و آمد بگذارند. حسب الامر، نصرا... میرزا دستور را [به عمل آورده و هرروز با قلیل سوار و پیاده و تفنگچی از قلعه [مشهد] برآمده از یک طرف خود را به سنگر احمدشاه زده، جمعی را مقتول و زخمی [می‌کرد] و قبل از آنکه لشکر افغانه به‌جهت دفع شر او سلک جمعیت خود را یک جا منعقد سازند، به‌استعجال خود را به دروازه می‌رسانید. به همین نوع مدتی، بالشکر شاه‌دزانی که یک‌صد و بیست‌هزار سوار بودند، با هزار نفر پیاده و پانصد سوار زد و خورد کرد. جمع کثیری از آن لشکر را زخمی و به قتل

رساندند.» حکایت جنگ بردسکن در میان طبیعت کویری و انبوه درختان غرورآمیز از دفاع مشهدیه‌ها در برابر تهاجمی بزرگ باشد که کمتر به آن پرداخته شده است، اما این خبر، ربطی به موضوعی ندارد که می‌خواهم در این قسمت از سلسله یادداشت‌های تاریخ محلات مشهد بنویسم. تنها بهانه ذکر این حکایت هیجان‌انگیز، نقل قدیمی‌ترین اشاره به مزرعه کهن سال حلوائی است که قصد دارم این بار درباره‌اش صحبت کنم.

- گزارش جغرافیای تاریخی حلوائی

حلوائی از روستاهای قدیمی شمال شرق مشهد محسوب می‌شود که امروزه تقریباً وارد محدوده شهری شده است. وجه تسمیه آن معلوم نیست. واژه «حلو» معمولاً به معنای شیرینی گرفته می‌شود، با این حال انتساب این معنا به حلوئی مورد نظر این نوشتار، می‌تواند دقیق نباشد. در متون تاریخی لقب حلوئی برای افراد بسیاری به کار رفته است؛ افرادی مانند «مولانا شمس‌الائمه حلوئی» که مزار وی در بخارا قرار داشته و «معین‌الفقر» در کتاب «تاریخ ملازاده» به نام وی اشاره کرده یا «ملاصادق حلوئی سمرقندی» شاعر که «عبدالقادر بدوانی» (درگذشته ۱۰۰۴قمری) در «منتخب‌التواریخ» از وی ذکری به میان آورده است. افزون بر این‌ها طایفه‌ای عرب‌نژاد، موسوم به «حلوئی» از دیرباز در نزدیکی تهران سکونت دارند. جالب اینجاست که یکی از طوایف ایل بختیاری نیز با نام «حلوئی» شناخته می‌شود و به همین دلیل، باید نام حلوئی را نامی عمومی و نه خاص بدانیم. واژه حلوئی در لغت نامه دهخدا به دو معنای «شیرین» و «فروت» آمده است که باز هم تطبیق آن برای درک چرایی نام‌گذاری مزرعه حلوئی، ممکن نیست. علاوه بر این‌ها، در اطراف مشهد نیز برخی کاریزها را «حلوئی» نامیده‌اند که شاید اسمی تغییرشکل یافته باشد. از نظر جغرافیایی، طبق نقشه سال ۱۳۴۰ خورشیدی که احمد ماهوان آن را در کتاب «تاریخ مشهد قدیم» آورده است، مزرعه یا روستای حلوئی مشهد از شمال به روستای باباوا، «و کج درخت»، از غرب به مزرعه «مهدی‌آباد» و از جنوب به روستاهای «کریم‌آباد» و «چپرقلعه» محدود بوده است.

حلوئی در دوره ناصرالدین‌شاه، بخشی از بلوک تبادکان بوده است. در «کتابچه تبادکان» از این مزرعه قدیمی چنین یاد شده است: «قدیم‌النسق است، هجده خانوار رعیت دارد از هراتی و بربری؛ از آب قنات زراعت خود را مشروب می‌کنند؛ هوایش معتدل است». طی بیش از

ترابن این‌ها ی چهارطاقی مربوط به دوره صفوی، یکی از شاخص‌های معماری شهر مشهد در قرن دهم و یازدهم هجری قمری محسوب می‌شوند. چهارطاقی‌های مشهد دست‌کم دارای سه نمونه مهم و قابل بررسی هستند؛ «بقعه خواجہ ربیع»، «بقعه پیرالان دوز» و چهارطاقی «گنبد سبز». از میان این سه نمونه قابل بررسی، بنای چهارطاقی «پیرالان دوز» که ظاهراً از دویانی دیگر قدیمی‌تر و مربوط به دوره سلطان محمد خدابنده صفوی است، کاملاً تجدید بنا شده و کمتر نشانی از ادوار گذشته دارد. اما دویانی دیگر، همچنان شکوه پیشین را البته با مرمت اساسی حفظ کرده‌اند. در «فتمشهد»، امروز می‌توانید قدیمی‌ترین تصویر مربوط به بقعه گنبد سبز را ببینید، عکسی که آنتونیو جیانوزی در سال ۱۲۳۹ خورشیدی از این بنا برداشته است.

در باره تاریخ بنای گنبد سبز و اینکه در قرون گذشته کاربری آن چه بوده است، یک بار به تفصیل در ستون مشهدیات و در همین صفحه قلم‌فرسایی کرده‌ام. در آن نوشتار چند قسمتی گفت‌م که بنای گنبد سبز، برخلاف دو چهارطاقی که از آن‌ها نام بردم، کاربری آرامگاهی ندارد، بلکه قبور موجود در آن که طی عکس برداری‌های اشعه ایکس سال ۱۲۷۶ خورشیدی، شامل دو گوردخمه می‌شود، در گوشه جنوب‌غربی بنا واقع است. درباره ماهیت

گذر تاریخ

بنای گنبد سبز ۱۶۴ سال پیش



فرد دفن شده در بقعه نیز اختلافات بسیار است و نمی‌توان به تحقیق آن را منتسب به یکی از افراد مورد ادعا دانست. با این حال، از قدیمی‌ترین

روز غر و زنگاری مشهد

- چند سند درباره پیشینه حلوائی

بخش عمده‌ای از اسناد مربوط به حلوئی، مربوط به دوره پهلوی اول و نزاع بر سر آب و محدوده اراضی، به‌ویژه با اهالی کریم‌آباد است. این مسئله به‌ویژه در سال ۱۳۰۷ خورشیدی وارد وضعیتی بحرانی شده است. یکی از اهالی حلوئی به آستان قدس رضوی اطلاع داده است که تعدادی از اهالی کریم‌آباد، پشته‌های قنات حلوئی» را تسطیح و اقدام به درخت‌کاری کرده‌اند. در پی این گزارش، محمدولی اسدی نامه‌ای به میرزاجیحی ناظر نوشته و از او خواسته است با سرعت به این کار رسیدگی کند؛ «جناب مستطاب آقای حاج میرزاجیحی ناظر – دام اقباله – مطابق اطلاع واصله زارعمین مزرعه کریم‌آباد آب انداخته و پشته‌های قنات مزرعه حلوئی را هموار نموده، می‌خواهند غرس اشجار نمایند، چون این اقدام برای قنات مزبور ضرر فوق‌العاده دارد. لازم است دستور دهید این کار را ترک و چنین اقدامی ننمایند.» (سند شماره ۶۵۲۶۳ مرکز اسناد آستان قدس رضوی)

با انجام بازدید میدانی معلوم شده که این کار باعث بند آمدن کامل قنات حلوئی شده است و به این ترتیب، اقدامات قانونی علیه متعرضان در دستورکار قرار گرفته است؛ با این حال، ماجرای کم‌آبی در حلوئی و محدودیت آب قنات خاتمه پیدا نکرده است. در دهه ۱۳۴۰ خورشیدی، هنگامی که حلوئی در اجاره فردی به نام «اکبر قصاب» بود، گزارش‌هایی مبنی بر افت شدید آب قنات به دلیل حفر چاه‌های عمیق در منطقه به آستان قدس رضوی واصل شده است. به احتمال زیاد همین رویه باعث خشک شدن تدریجی قنات حلوئی و افاول دوران طلایی زراعت غلات در این مزرعه قدیمی شده است.

است، در تصویر آثوری از آثار مقابر وجود ندارد و به جای آن، نه‌استانی به چشم می‌خورد که ظاهراً به تازگی احداث شده است. با توجه به اینکه سنگ قبرهای یافت‌شده در اطراف گنبد سبز، مربوط به قرن هشتم و نهم قمری هستند، چنین به‌نظر می‌رسد که باید کاربری گورستان را برای گنبد سبز و اطراف آن، معطوف به همان دوره بدانیم و با وجود اینکه برخی پژوهشگران، گنبد سبز را بر ساخته در محدوده گورستان قدیمی «میرهوا» یا «میرهما» می‌دانند، باید محوطه قابل رؤیت در عکس را از این عقیده استثنا کنیم. دوم، نکته جالب توجه دیگر در این تصویر قدیمی است، دیوارهایی در سمت راست عکس است که به‌نظر می‌رسد بخشی از باروی قدیمی شهر مشهد باشند. اگر این ادعا را بپذیریم، باید بگوییم که تصویر امروز، قدیمی‌ترین عکسی است که از باروها ی شهر مشهد در اختیار داریم. می‌دانیم که بنای گنبد سبز در منته‌الیه جنوبی باروهای مشهد و نزدیک به دروازه ارگ قرار داشته است. سوم، اتفاقی است متصل به دیوار شرقی بقعه که کاربری اصلی آن معلوم نیست و امروزه نیز اثری از آن وجود ندارد. می‌توان این احتمال را قوی دانست که این بنا بخشی از فضای سکونت در اویشی بوده است که در بقعه پیرالان دوز گردهم می‌آمدند.



برج «فیروز‌آباد» الگویی است برای منارهای بعد از خودش

منار سلجوقی کویر بردسکن



هادی دقیقاً تقریباً در بیست‌کیلومتری جنوب بردسکن، سمت راست مسیر، در میان کویری تشنه، روستاهای فراوانی هستند که همگی با پسوند «آباد»، اشتیاق مردمان کویر به آبادی را فریاد می‌زنند؛ سیف‌آباد، محمدآباد، خرم‌آباد، شهرآباد، جلال‌آباد و بسیار آبادی دیگر. انتهای همین مسیر هم، پس از عزیزآباد و رحمانیه به کفه نمکی بردسکن می‌رسد. کفه نمکی، پالایا یا ذق، در پست‌ترین قسمت حوضه آبریز یا دشت‌ها به وجود می‌آید. در کفه نمکی بردسکن، سطح آب بالا است، ولی به‌علت اقلیم خشک و ویژگی قلیایی زیاد، پوشش گیاهی بسیار کم است یا اصلاً وجود ندارد. این عارضه طبیعی بردسکن که در دی ۱۳۹۰ در فهرست آثار طبیعی ملی قرار گرفته است، در فصل‌های مرطوب پرآب می‌شود، ولی در فصل خشک، آبش را از دست می‌دهد؛ همچنین عوارض طبیعی بی‌نظیر و کوه‌های رنگارنگ دوره‌های زمین‌شناسی گوناگون هم از دیگر چشم‌اندازهای این مسیر است.

با وجود این، جنوب بردسکن در میان طبیعت کویری و انبوه درختان پسته‌اش، چندتاریخچه هم دارد. یکی از این آثار، در آبادی فیروزآباد است. درست در انتهای جنوب‌غربی روستای فیروزآباد، یک منار دیده می‌شود و پس از آن به جز زمین‌های کشاورزی و یک تپه باستانی، تا چشم کار می‌کند، زمین بایر است.

- نماد آبادانی

برج فیروزآباد دی ۱۳۱۰ به‌عنوان اثری مربوط به دوره سلجوقی در فهرست آثار ملی جای گرفته و جزو نخستین آثار تاریخی خراسان است که ثبت ملی می‌شود. دوره سلجوقی را بنا به آنچه امروز از آن‌ها مانده است، می‌شود یکی از دوره‌های درخشان در معماری دوره اسلامی ایران دانست. هنرهای ظریف این دوره چنان روی بناها گل می‌کنند که حتی به الگویی برای بناهای دوره‌های بعد تبدیل می‌شوند. مثل همین آجرکاری بی‌مانند برج فیروزآباد. از فیروزآباد در منابع تاریخی اطلاعات چندانی در دست نیست و فقط می‌توان آن را به‌عنوان بخشی از شهر تشریز باستانی معرفی کرد. حتی در متون سیاحانی که از بردسکن گذشته و از آن یاد کرده‌اند هم خبری از فیروزآباد نیست. دوری بودن از مسیر اصلی، را می‌شود نخستین علت این گمنامی دانست. با وجود این، تزیینات منار نشان دهنده اهمیت منطقه در دوره سلجوقی است. دیگر اینکه این‌گونه منارها معمولاً برای تعیین مسیر و راهنمایی‌کردن مسافران دشت‌ها ساخته می‌شده‌اند و حکم مسیریار داشته‌اند؛ پس می‌توان فیروزآباد دوره سلجوقی را منطقه‌ای مهم قلمداد کرد که برای آن مناری آجری با چنین ظرافتی ساخته‌اند.

- عماد دین، شرف‌الملک، امین حضرت شاه

منار فیروزآباد چند کتیبه هم دارد که تا پیش از خوانده شدن آن‌ها، بنا به سده هفتم هجری نسبت داده می‌شد. کتیبه‌های منار تاریخ ندارند یا دست‌کم از بین رفته‌اند و خوانده نمی‌شوند، اما وجود نام بانی بنا در یکی از کتیبه‌ها، تاریخ آن را روشن کرد. بانی منار براساس کتیبه دوران، عمادالدین ابوسعید شرف‌الملک محمد بن منصور بن محمد خوارزمی است که در تاریخ از او به‌عنوان مستوفی دیوان یاد شده است. او در زمان سلطنت آلب ارسلان و صدارت خواجه نظام‌الملک به این مقام رسیده است. امیر معزی، از شاعران دربار آلب ارسلان، در دیوانش مکرر مدح او را گفته و مصرع آغازین بخش هم از اوست.

همه این‌ها را گفتیم تا بگوییم زمان ساخت برج فیروزآباد باید بیش از تاریخ وقایع ابوسعید شرف‌الملک باشد؛ تاریخی که در منابع، آن را ۴۹۴ قمری نوشته‌اند.

- ظرافت آجرکاری دوره سلجوقی

در باره کارکرد منار فیروزآباد همچنان تردید است، اما برج راهنما نخستین احتمال است. روی هم رفته شاید کاوش‌های باستان‌شناسی در آینده وضعیت آن را نسبت به فضاها و بناهای پیرامونش که متأسفانه همگی از بین رفته‌اند، بهتر مشخص و کارکرد قطعی آن را معین کند.

منار فیروزآباد بنایی استوانه‌ای است که هجده متر ارتفاع دارد و روی سکویی گرد به قطر ۸،۵ متر و ارتفاع ۷۵ سانتی‌متر ساخته شده است. با وجود این، ظاهراً زلزله سال ۱۳۲۱ قمری در کاشمر خسارت سنگینی به منار وارد می‌کند، به شکلی که بخشی از تزیینات و قدری از ارتفاع بنا کم می‌شود. ارتفاع پیشین منار تقریباً ۲۵ متر بوده است. قطر منار و همچنین قطر دیوارها در پایین آن بیشتر است. بخش پایینی منار تا ارتفاع شش متر آجربینی ساده دارد، اما برای اینکه بنا یکدست و ساده نباشد، مهرهای گچی بین آجرها کار کرده‌اند.

دو ویژگی اصلی بنا که پس از متن کتیبه، آن را به دوره سلجوقی نسبت می‌دهد، یکی خط کوفی مهر یا گل‌دار کتیبه است که در اواخر سده پنجم و ششم قمری مرسوم بوده و دیگری آجرکاری‌های بدنه منار است. کتیبه کوفی مهر پس از نمای آجری ساده، نخستین طرح بناست که بالا و پایینش را حاشیه‌ای تزیینی در بر گرفته است. بخش بعدی تزیینات منار، آجرکاری زیگزاگی است که آجربینی خفته راسته، یا گردشی زیبا دورتادور بدنه آن ایجاد کرده است. در میان این بخش، کتیبه‌ای عمودی به عرض چهل سانتی‌متر و ارتفاع یک‌متر به چشم می‌خورد که نام معمار بنا به خط کوفی داخل آن حک شده است. پس از آن یک نوار تزیینی آجری کار شده و دوباره تا نوک منار همان طرح آجری بی‌نظیر زیگزاگی دورتادور آن می‌رقصد که زیر نور آفتاب جلوه‌ای بی‌مانند دارد.

داخل بنا نیز یک پلکان مدور از دیوار منار بالا می‌رود. برای تأمین نور این بخش از بنا نیز چند روزنه درون دیوارها ایجاد شده است. بالای بنا هم تقریباً از همان زمان ثبت‌ملی شدن، یک سقف مخروطی حلبی کار کرده‌اند تا آب باران به داخل بنا آسیب نزند. با این تفاسیر، منار فیروزآباد را می‌توان از نمونه‌های شاخص دوره سلجوقی دانست که در بناهای دیگری در ایران و حتی عراق هم تأثیر الگوهای آجرکاری‌اش پیدا است.